



زندگانی دو سردار نامی صفویان

پدیدآورده (ها) : میرجعفری، حسین

جغرافیا :: جغرافیا و برنامه ریزی :: تابستان 1382 - شماره 12 (ISC)

از 131 تا 156

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/329962>

دانلود شده توسط : کاربر عمومی دانشگاه دولتی اصفهان

تاریخ دانلود : 23/05/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

زندگانی دو سردار نامی صفویان

دکتر حسین میر جعفری*

چکیده

شیخ جنید و شیخ حیدر چندین بار به گرجستان حمله کردند و جان خود را در این راه از دست دادند. هدف آنان در این حملات بسط اسلام در گرجستان بود. شاه اسماعیل اول از اوایل سلطنت خود به همین کار مبادرت کرد و پس از او شاه طهماسب اول و شاه عباس اول بارها به گرجستان حمله کردند و به قتل و غارت آنجا پرداختند.

مهمترین نتیجه حملات آنان به گرجستان مهاجرت اجباری تعداد کثیری از گرجیها به ایران بوده است. برخی از مهاجران مذهب شیعه را به عنوان دین خود انتخاب کردند و پس از مدتها در دستگاه سلطنت صفویه صاحب اقتدار وسیعی شدند.

شاه عباس اول به منظور تضعیف نقش و قدرت قزلباشها، نیروی سومی در کشور تشکیل داد که قفقازیها و گرجیها در رأس آن قرار داشتند. گرجیها به سرعت به مشاغل بالای حکومتی دست پیدا کردند. الله وردی خان و پسر او امامقلی خان که جزیره هرمز را فتح کرده بودند، از معروفترین افراد این گروه محسوب می شدند. تحقیق حاضر پژوهشی است درباره زندگانی و نقش سیاسی و نظامی این دو سردار نامی تاریخ ایران در دوره صفویه.

* عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

واژه های کلیدی: صفویه - گرجستان - جنگهای ایران و عثمانی - قزل باش - سلاح آتشین

مقدمه

در آستانه ورود به قرن دهم هجری قمری (قرن شانزدهم میلادی) ، ناحیه گرجستان به شدت تجزیه و به واحد های سیاسی جداگانه و شاهزاده نشینهای مختلف تقسیم شد . همراه با افول اقتدار دولت مرکزی در گرجستان ، دول مجاور آن به سرعت اقتدار سیاسی قابل توجهی را به دست آوردند و به این ترتیب سه دولت ایران، عثمانی و روس از سه جهت گرجستان را درگیر کلاف سردرگم و پیچیده‌ای از مناسبات و مخاصمات خود نمودند .

شیخ جنید و شیخ حیدر صفوی به بهانه گسترش اسلام ، به سرزمین چرکس ها حمله کردند و برای رسیدن به آن ناحیه ، لازم بود از گرجستان عبور نمایند ؛ و به همین مناسبت تاخت و تازهایی در گرجستان نمودند و سرانجام جان خود را نیز در آن راه از دست دادند . شاه اسماعیل اول بنیانگذار سلسله صفوی از همان اوان سلطنت و جوانی بنای حمله را به گرجستان گذارد و پس از آن بسیاری از شاهان صفوی به خصوص شاه طهماسب اول و شاه عباس اول مکرر به گرجستان حمله کردند و به قتل و غارت و ویرانی آن سرزمین پرداختند .

حملات صفویان به گرجستان دو نتیجه مهم در بر داشت : یکی قتل و کشتار عده زیادی از مردم گرجستان خصوصاً در ناحیه کاخت و دوم کوچاندن جمع کثیری از گرجیها به ایران با اکراه و اجبار .

شاه طهماسب اول ، طی حملات مکرر خود به گرجستان بیش از سی هزار گرجی را به ایران کوچاند و دسته ای از گرجیها به مذهب تشیع روی آوردند و به سرعت مدارج ترقی را پیمودند و به تشکیلات لشکری و کشوری دولت صفوی وارد شدند و رفته رفته طبقه ای ذی نفوذ و قدرتمند را در دربار صفوی تشکیل دادند .

شاه عباس اول پس از این که به کمک امرای قزلباش در سن جوانی به سلطنت رسید، در مدت کوتاهی مدعیان قدرت شاهی و کلیه سران صاحب نفوذ قزلباش را از میان برداشت و دست بسیاری از سرداران و حکام ترک نژاد را از فرمانروایی کوتاه کرد . بدین ترتیب در مقابل دو نیروی ترک و تاجیک ، نیروی سومی را سازماندهی نمود . نیروی سوم معروف وی را قفقازی ها و در رأس آنها گرجیها تشکیل می دادند . گرجیها به سرعت به بالاترین مناصب لشکری و کشوری ارتقاء یافتند .

در منابع و مآخذ اصلی دوره صفویه به نام بسیاری از حکام و سرداران گرجی بر می خوریم که در دستگاه حکومتی صفویه نقش مهمی را بر عهده گرفتند. در میان همه آنها نام الله وردی خان، سپهسالار مشهور و برجسته شاه عباس اول و پس از آن امام قلی خان فرزند الله وردی خان فاتح هرمز از همه معروف ترند.

شاه عباس اول طی حملات متعدد به گرجستان، بیش از دویست هزار نفر گرجی را به ایران کوچ داد. آنها در نواحی مختلف ایران مانند فارس و مازندران، به خصوص در اصفهان و اطراف آن سکنی گزیدند و به تدریج همگی به آیین اسلام روی آوردند و به مذهب شیعه درآمدند.

در این تحقیق سعی بر این شده تا شرح زندگانی، فعالیت و نقش های برجسته دو تن از سرداران معروف صفویان یعنی الله وردی خان و امام قلی خان روشن گردد. همچنین در این تحقیق کوشش شده تا اطلاعات لازم از منابع اصلی دوره صفویه استخراج گردد و مورد بحث و بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

۱- الله وردی خان (الله وردی خان)

الف - زندگی نامه

بنا به نوشته پیترو دلواله، جهانگرد ایتالیایی که در زمان شاه عباس اول صفوی به ایران آمد، الله وردی خان از نظر نژادی، ارمنی عیسوی ولی از سرزمین گرجستان بود و در جوانی در مقابل سی سکه طلا به فروش رسید ولی بعد از این که چند بار در معرض خرید و فروش قرار گرفت، بالاخره سر و کارش به خانه یکی از شاهان صفوی، که احتمالاً شاه طهماسب جد شاه عباس باشد، افتاد و بعد از این که مدتها در دربار خدمت شاهان را کرد، به لقب خان شیراز مفتخر شد (دلواله، ۱۳۷۰: ۳۳۱).

از نظر محققین گرجی، الله وردی خان از خاندان فتودالی و اصیل گرجی اوندیلادزه می باشد. نام خاندان فتودالی اوندیلادزه در فرامین و اسناد تاریخی گرجی مربوط به قرن ۱۳م، که یکی از ایشان سمت حاجب دربار داشت، آمده است. همچنین نام این خاندان در قرن پانزدهم میلادی به خاطر نقش مهم آنان در مبارزات داخلی گرجستان ذکر شده است (گیونا شویلی، ۱۳۷۶: ۵۶).

نام وی احتمالاً گرجی می باشد. به دو دلیل می توان این مطلب را ثابت نمود: یکی این که این نام در منابع و متون تاریخی ایران قبل از وی مشاهده نشده است و دوم این که ناحیه و کلیسایی بدین نام در کاخ گرجستان وجود دارد که نام او از آن گرفته شده است.

نام «الله وردی» ترکی نیز می تواند باشد به معنی «خداداد» و شاید این نام پس از گرویدن وی به دین اسلام و مذهب تشیع، به وی داده شده است.

اولین بار اسکندر منشی از وی سخن به میان آورده است. هنگامی که شاه عباس تصمیم به قتل مرشد قلی خان استاجلو که وکیل وی بود گرفت، مؤلف عالم آرا از او با عنوان الله ویردی بیگ زرگر باشی نام می برد. شاه عباس توسط سرداران مقرب خود، همچون امت بیگ قراسارلو، قراحسن چاوشلو قورچی، محمد بیگ ساروقچی باشی، میرزا محمد و الله ویردی بیگ، نقشه قتل مرشد قلی خان را که سعی در تسلط بی حد بر شاه داشت، اجرا نمود. بعد از اجرای نقشه قتل، همان شب عاملین قتل به مقامات بالای رسیدند (ترکمان، ۱۳۵۰: ۴۰۱)؛ از جمله الله ویردی بیگ زرگر باشی به امارت ناحیه گلپایگان و اطراف آن منصوب گشت^۱.

با توجه به این که قتل مرشد قلی خان استاجلو در سال دوم جلوس شاه عباس (۹۹۷ ق) به وقوع پیوسته و برای اولین بار از الله وردی با منصب زرگر باشی یاد شده است، می توان نتیجه گرفت که وی تا این زمان بسیار مشهور بوده است و محتمل است در هنگام سلطنت محمد خدابنده بدین منصب رسیده باشد.

از این زمان به بعد الله وردی بیگ مدارج ترقی را به سرعت طی کرد. در سال ۱۰۰۱ ق. وی در دو مأموریت مهم شرکت جست: اول دفع فتنه شاهوردی خان حاکم قراجه داغ و دوم تسخیر نیشابور. در هر دو مأموریت مؤلف عالم آرای عباسی از وی با عنوان، «الله وردی خان» یاد کرده و از وی با لقب «قوللر آقاسی» ذکری به میان نیامده است، اما از فحوای سخن که چنین است: «الله وردی خان را با فوجی از غلامان فرستادند»، برمی آید که اگر او تا این سال رسماً منصب قوللر آقاسی نیز نیافته، لیکن عملاً در رأس سپاه غلامان شاهی بوده است (ترکمان، ۱۳۵۰: ۴۴۸ و ۴۵۳). نکته مهم تر این که شاه عباس برای قلع و قمع امرای عاصی قزلباش، الله وردی خان را به این امر مهم انتخاب کرده بود^۲.

با توجه به این که حکومت ناحیه گلپایگان به کسی داده می شد که منصب قوللر آقاسی (فرمانده غلامان شاهی) را نیز دارا بوده باشد (برن، ۱۳۵۷: ۴۴)، و از آنجا که ایالت این ناحیه در سال ۹۹۷ ق به الله وردی خان داده شده است، می توان استنباط نمود که در این سالها وی مقام قوللر آقاسی را دریافت داشته است. الله وردی خان هنگام انتصاب بدین مقام به دریافت طبل و علم و لقب خانی نیز مفتخر شده است (پیشین: ۴۹). قوللر آقاسی که لقب رکن الدوله داشت بعد از قورچی باشی (فرمانده گارد

قزلباش) از مهمترین مقامات دولتی بود و تمام امور مربوط به غلامان به صوابدید و اجازه او انجام می گرفت (فلسفی، ۱۳۶۴: ۸۱۰).

تا سال ۱۰۰۳ ق. الله وردی خان یکی از قدرتمندترین افراد کشور صفوی شده بود (سیوری، ۱۳۷۴: ۷۹). در سال بعد، فرهاد خان قراقانلو که راهنماییهایی نادرست او سبب کشته شدن جمعی از مردم سبزوار شده بود، از حکومت فارس معزول گشت و شاه یکی از شایسته ترین خدمتگزاران خود، یعنی الله وردی خان را که منصب قوللر آغاسی نیز داشت به حکومت فارس منصوب نمود (فلسفی، ۱۳۶۴: ۱۰۳). «و حکومت ولایت فارس تماماً به الله وردی خان قوللر آقاسی مفوض و مرجوع گشته، رتق و فتق معاملات دیوانی فارس به عهده اهتمام مشارالیه قرار یافت و مقرر شد که هر ساله سیصد نفر از غلامان خاصه شریفه همراه با فارس برده به خدمات جزء هر ولایتی از ولایات مأمور سازد که از منافع آن یراق و اسباب یساق سرانجام نمایند» (ترکمان، ۱۳۵۰: ۵۱۵).

در سال ۱۰۰۵ به خاطر سرکشی طایفه افشار کهگیلویه، خصوصاً اراشلو و کندزلو (گندوزلو)، شاه عباس حکومت کهگیلویه را نیز به الله وردی خان مفوض گردانید و تنبیه و تادیب متمردان را به عهده وی گذاشت (پیشین: ۵۲۵).

شاه عباس در پی اصلاحات نظامی خود، مقام جدید صدر لشکر را ایجاد کرد. الله وردی خان که لیاقت و شایستگی خود را در دفع آشوبگران و وفاداری به شاه ثابت کرده بود، در سال ۱۰۰۶ اولین فردی بود که به این مقام رسید. با انتصاب وی به این مقام، یعنی سپهسالاری ایران، قدرت او به اوج رسید و وی اولین نماینده اشرافیت جدید غلامان در ایران شد (سیوری، ۱۳۷۴: ۷۹ و ۸۹).

الله وردی خان اقدامات نظامی و فرهنگی و عمرانی فراوانی جهت اعتلای دولت صفوی انجام داد. بی شک می توان گفت خدماتی که این گرجی برای آواره کنندگانش انجام داد، هیچ امیر ایرانی در دوره صفوی انجام نداده است. با رشادت وی لار، بحرین و گمبرون فتح شد. در لشکرکشیهای شاه عباس علیه عثمانیان، وی دست راست شاه صفوی بود. اگر امروز حکمت متعالیه و فلسفه ملا صدرا مایه افتخار شیعیان است، از قبل فرهنگ دوستی وی می باشد. پل زیبای سی و سه پل در اصفهان که «شاهکار هنر معماری و بسی باشکوه» (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۵۲۸) و «یکی از بهترین آثار معماری کشور» (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۲۲۱) می باشد، به دستور و با هزینه وی ساخته شد. خاندان اوندیلادزه قدر آزاداندیشی و گوهر آزادی را به خوبی درک می کردند (گیونا شویلی، ۱۳۷۶: ۵۷).

شاه عباس ، الله وردی خان را از همه سرداران بزرگ ایران عزیزتر و محترم تر می‌داشت و چون پیر بود همیشه او را پدر خطاب می‌کرد . هیچ یک از سرداران با او در مقام و مرتبت برابر نبود . او با سی هزار سوار مجهز و جنگ آزموده‌ای که در اختیار داشت، بر تمام ولایات جنوبی ایران و سواحل و جزایر خلیج فارس حکمرانی می‌کرد . شاه عباس در جنگ‌های بزرگی که با دولت عثمانی می‌کرد بیشتر به نیروی نظامی او متکی بود (فلسفی ، ۱۳۶۴ : ۴۳۰) .

اسکندر بیگ ترکمان او را سردار امرای نامدار و غازیان شیر شکار و بیگلر بیگی فارس نامیده و می‌نویسد : « در اصابت رای و حسن تدبیر سرآمد عقلای زمان و در دلیری و تهور و دلاوری مسلم اکفاء و اقران بود » (ترکمان ، ۱۳۵۰ : ۶۹۶) .

الله وردی خان بعد از یک عمر خدمت به ایران در روز دوشنبه چهاردهم ربیع‌الثانی سال ۱۰۲۲ درگذشت . وی را در مقبره ای که به دستور خود برایش در مشهد ساخته بودند به خاک سپردند . شاه با تمام امرا و اعیان در تشییع جنازه وی شرکت کردند^۲ .

نوشته اند که الله وردی خان چند روز پیش از مرگ ، از کسی که مأمور بنای مقبره او بود پرسید که آرامگاه جاودانیش به کجا رسیده است ؟ آن مرد ساده دل در جواب گفت : « گنبد عالی و ایوانی که جهت مدفن ترتیب یافته در کمال زیبایی اتمام پذیرفته ، منتظر ورود مقدم عالی است » . خان فرمودند که این گفته از عالم غیب به او الهام شده و هنگام ارتحال و زوال است .

بسا فالسی که از بازیچه برخاست چواختر می‌گذشت آن فال شد راست بعد از مرگ وی ، شاه عباس ، در همان روز امامقلی خان ، فرزند الله وردی خان را که حاکم لار و امیر دیوان بود به جای پدر والی فارس نمود (پیشین) .

بدین ترتیب مرد فرهنگ دوست ، صدیق ، وفادار و دلیر روی در نقاب خاک کشید، اما به لطف تربیت صحیح وی پسرش امام قلی خان راه وی را فعالانه ادامه داد - گرچه سفاکی و حماقت شاه صفی در عوض پاداش دادن به وی و تکریم او ، باعث خاموش شدن چراغ تابان این خاندان شد .

ب - اقدامات عمرانی و فرهنگی الله وردی خان

۱ - پل الله وردی خان در اصفهان

دوران سلطنت شاه عباس اول به لطف اقدامات وی و داشتن امرا و سردارانی لایق ، دوران اوج و اعتلای هنر ، فرهنگ ، معماری و تجارت دوره صفویه و ایران می‌باشد . الله

وردی خان نیز در این امر سهمی به سزا داشت. وی در آبادانی اصفهان با ساختن پل بر روی زاینده رود نقش مهمی ایفا نمود و عمل عظیم وی یکی از عوامل ایجاد ضرب المثل « اصفهان نصف جهان » گردید.

این پل از پلهای درجه اول عالم (بویل ، ۱۳۷۱ ، ج ۲ : ۲۹۸) ، شاهکار هنر معماری ، شگفت آفرین (شاردن ، ۱۳۷۲ ، ج ۴ : ۱۵۲۷) و از بهترین آثار معماری کشور ایران می باشد (فیگوئورا ، ۱۳۶۳ : ۲۲۱) . به قول لرد کرزن ، « انسان هیچ انتظار ندارد برای دیدن آنچه که روی هم رفته می توان آن را باشکوهترین پل دنیا نامید ناچار از مسافرت به ایران باشد » (سیوری ، ۱۳۷۴ : ۱۶۷) . دن گارسیا در این خصوص می نویسد : « این پل نیز از بناهای الله وردی خان است و با این که دشمنان و حاسدانش می گویند این بنا با پول شاه ساخته شده است ، نمی توانند انکار کنند که بانی ، شخص او است اما عقیده عموم مردم که حقیقت نیز همان است ، این است که الله وردی خان پل را به خرج خود ساخته است » (فیگوئردا ، ۱۳۶۳ : ۲۲۱) . این پل که هم اکنون هر روزه تعداد زیادی از سیاحان ایرانی و خارجی از آن دیدن می کنند ، به خاطر تعداد دهانه های آن به سی و سه پل شهرت دارد . شخصی اظهار می کرد که الگوی الله وردی خان در انتخاب سی و سه دهانه برای پل ، توجه وی به سی و سه حرف الفبای گرجی یعنی زبان خودش بوده است .

۲ - مدرسه خان شیراز

مدرسه خان از مدارس بزرگ ، معروف و قدیمی شیراز است که بنای آن در زمان الله وردی خان شروع و در زمان پسرش امام قلی خان خاتمه یافت. مدرسه ، هنگام آبادانی یک صد حجره برای اقامت یک صد طلبه داشته است و چهار طرف آن چهار باغ ساخته شده بود .

الله وردی خان که از سال ۱۰۰۴ تا ۱۰۲۲ حاکم فارس بود ، مردی آزاد اندیش بود . روحیه این سردار آزاده با انزوا و حبس افکار سازگار نبود . به همین خاطر وی ملا صدرا را که توسط علمای فارس تکفیر و به کهک قم تبعید شده بود به شیراز دعوت کرد . او نامه ای بدین مضمون به ملا صدرا نوشت : « من نمی توانم به کهک بیایم تا بتوانم از محضر درس شما استفاده کنم و به همین جهت در شیراز بنای مدرسه ای را برای شما شروع کرده ام و همین که تمام شد اطلاع می دهم که بیایید و در این مدرسه تدریس کنید » . الله وردی خان مدرسه را با هزینه خود ساخت و قبل از آن که ساخت آن به پایان

برسد چون دید طول خواهد کشید همین که قسمتهای ضروری برای استفاده استادان و طلاب مهیا شد از ملا صدرا درخواست کرد به شیراز بیاید .

در شأن و مقام این مرکز مهم علمی و علو سطح فرهنگی شیراز همین بس که در زمانی که شرط ورود به بعضی از مدارس اصفهان فرانگرفتن علوم معقول بود، یکی از امتیازات تدریس و تحصیل در مدرسه خان این بود که حتماً باید یک مدرس علوم معقول در آنجا تدریس نماید . الله وردی خان در وقف نامه تصریح کرد که اختیار تدریس را به شما واگذار می کنم تا این که شما هر درسی را که می خواهید در برنامه دروس مدرسه قرار دهید .

درخشانترین دوره زندگی ملا صدرا ، از لحاظ فوایدی که به جامعه رسانید و طی آن کتب فراوان و ارزشمندی تألیف نمود ، دوره ای است که او بعد از مراجعت از کهک در شیراز شروع به تدریس کرد .

الله وردی خان با این اقدام ، دانشگاهی به مفهوم واقعی آن روز تأسیس کرد که در آن علاوه بر حکمت، فقه، ادب، نجوم، علم حساب، هندسه، زمین شناسی، جانور شناسی ، گیاه شناسی و شیمی تدریس می شد . ملا صدرا در پناه فرهنگ دوستی و آزاد اندیشی الله وردی خان تألیفات فراوانی از خود بر جای گذاشت، اما مهمترین حاصل عمر وی بنیاد نهادن حکمت متعالیه بود . بدین وسیله یک گرجی مسیحی زاده با حمایت از ملا صدرا ، توانست به عالم تشیع خدمتی عظیم نماید (سامی ، ۱۳۴۷ : ۳۵۰ - ۳۵۴) .

۳ - اقدامات عمرانی دیگر الله وردی خان

⇨ احداث نهری عظیم به نام نهر عباسی در شیراز جهت تأمین آب شهر به سال ۱۰۱۰^ق .

⇨ هموار ساختن شکافها و گذرگاههای موجود در مسیر راه اصفهان - شیراز ،

⇨ ساخت پلهای عظیم در راه اصفهان - شیراز ،

⇨ ساخت مسجدی بسیار زیبا از سنگ سفید با حجره هایی برای سکونت فقیهان و غربا در شیراز ،

⇨ ساخت کاروانسرای بسیار بزرگ و محکم در مسیر راه شیراز به اصفهان که سیاحی آن را بزرگترین و راحت ترین کاروانسرای می داند که تا آن زمان دیده و پس از آن خواهد دید ،

« ساخت بازار عظیم لار که به گفته دن گارسیا «بدون شک یکی از زیباترین و فاخرترین بناهای سراسر قاره آسیا ست و می تواند با مجلل ترین فروشگاههای اروپا برابری کند » (فیگوئرا، ۱۳۶۳ : ۸۸ ، ۱۳۱ ، ۱۶۷ ، ۱۹۸ ، ۱۹۹ و ۳۹۸) .

ج - اقدامات نظامی الله وردی خان

۱ - تسخیر بحرین

با دور زدن دماغه امید نیک در سال ۸۹۲ ق (۱۴۸۷ م) توسط پرتغالیان ، آنها به سوی سرزمینهای شرقی روانه شدند و سعی وافری در تسلط بر خلیج فارس و اقیانوس هند به عمل آوردند . در سال ۹۱۲ ق پرتغالیها با رشوه و حیله به جزیره هرمز راه یافتند و در آنجا قلعه هایی ساختند و به مرور زمان جمع کثیری از آنها در این محل رحل اقامت افکندند . آنها شروع به مداخله در امور جزیره نمودند و به زودی در آنجا صاحب اقتدار شدند . پرتغالیها به سرعت هرمز را به صورت مستعمره درآوردند و امیر هرمز تحت سلطه و فرمان آنان قرار گرفت . در سال ۱۰۱۰ ق فرخ شاه والی هرمز درگذشت و فرزندش فیروز شاه جانشین او شد . وزیر وی شرف الدین لطف الله بود که برادرش رکن الدین مسعود را حاکم بحرین کرده بود . بعد از مرگ فرخ شاه وی لوای استقلال برافراشت ، اما چون از قدرت پرتغال می ترسید ، از خواجه معین الدین فالی که از نزدیکانش بود یاری طلبید . خواجه نیز موضوع را به اطلاع خان شیراز رسانید . الله وردی خان جمعی تفنگچی را به همراهی خواجه به مدد حاکم بحرین و باطناً به منظور تسخیر آن روانه نمود . خواجه به بحرین رفت و طی چند روز که در آنجا بود نقشه تسخیر بحرین را مطالعه و پی ریزی کرد . سحرگاهی او و ریس منصور که عموزاده اش بود با جمعی به خانه رکن الدین مسعود رفته و او را همراه با ملازمانش به قتل رساندند . مردم بحرین در مقام مدافعه و مقابله برآمدند ، اما از بخت خوش خواجه ، الله وردی خان ، امیر یوسف شاه برانغاری را که در مراجعت از حج امولش به سرقت رفته بود همراه جماعتی جهت تفحص اموال مسروقه و معاونت خواجه معین الدین روانه بحرین ساخت . آنها در موقع مناسبی رسیدند و با کمک هم بحرین را مسخر نمودند . فیروز شاه والی هرمز و پرتغالیان با شنیدن خبر تسخیر بحرین در سدد استرداد برآمدند و محارباتی در خشکی و دریا بین طرفین روی داد که خواجه و امیر یوسف کشته شدند ، اما در نهایت بحرین در دست ایرانیان باقی ماند و والی هرمز و پرتغالیان شکست خورده و مراجعت کردند (ترکمان ، ۱۳۵۰ ج ۲ : ۶۱۴ و ۶۱۵) .

۲ - نقش الله وردی خان در تسخیر بغداد

شهر بغداد در دوره صفویه بارها محل منازعه ایران و عثمانی بود و چندین بار میان دو دولت دست به دست شد. هنگامی که شاه عباس در سال ۱۰۱۲ ق بعد از تصرف تبریز عازم تصرف ایروان بود، به وسیله علی بالی زنگنه به الله وردی خان اطلاع داد تا بغداد را تصرف نماید (ملا کمال، ۱۳۳۴: ۵۹).

در بغداد عثمانیان مستقر در آنجا، بیگلر بیگی منصوب استانبول را اخراج و اوزون احمد را به جای وی برگزیدند. اوزون احمد به سبب اختلافاتی که با سلطان عثمانی داشت بر وی یاعی شد. در روز دوشنبه بیست و دوم ربیع الثانی، الله وردی خان عازم بغداد شد و امرای کهگیلویه، شوشتر، همدان و لرستان نیز در راه به او پیوستند. آنها تا رسیدن به بغداد قلعه های بادراه، مندنجین، حسان، بکیسا، مهربان، بالاودور و هارونیه را به تصرف درآوردند و حکامی برای آنها منصوب کردند. سپاه ایران بعد از زیارت قبور امام موسی کاظم (ع) و امام محمد تقی (ع) به نزدیک قلعه بغداد رسیدند. ابتدا حسن خان حاکم لرستان و حسن خان حاکم همدان پیش رفتند و جنگی میان آنها و عثمانیان روی داد که منجر به شکست و کشته شدن بسیاری از عثمانیان گردید. عثمانی ها به قلعه بغداد رفته و حصاری شدند (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۴۵). هنگامی که الله وردی خان مشغول محاصره قلعه بود نامه ای از شاه عباس رسید مشعر بر این که اگر اوزون احمد از وعده خود پشیمان گشته و مقاومت می کند، مصلحت در این است که محاصره را رها نموده و به شاه در تسخیر ولایات آذربایجان و شیروان و گرجستان پیوندند (ترکمان، ۱۳۵۰، ج ۲: ۶۴۹ و ۲۴۵). الله وردی خان نیز محاصره را رها نمود و بعد از این که در شیراز سپاه و اسباب جنگ را مهیا نمود (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۴۷)، عازم یاری شاه عباس گشت و هنگامی که شاه در کنار قلعه ایروان به جنگ و محاصره مشغول بود به اردوی او داخل شد (فلسفی، ۱۳۶۴: ۱۷۲۲ ج ۵).

۳ - الله وردیخان در جنگ با ازبکها

شاه عباس که به دلیل ضعف دوران حکومت پدرش، در آغاز سلطنت خود با دو دشمن در شرق و غرب مواجه بود، مصلحت دید با عثمانی صلح نماید تا بتواند در شرق حالتی تهاجمی بگیرد. او ابتدا در سال ۱۰۰۱ ق با رجز خوانی عبدالؤمن خان، عازم خراسان شد و الله وردی خان را با جمعی از غلامان بر سر نیشابور فرستاد. حاکم آنجا تاب مقاومت

نیارود و قلعه به تصرف الله وردی خان درآمد ، اما شاه عباس به علت سردی هوا و کمبود آذوقه صلاح کار را در مراجعت به قزوین دید (حسینی ، ۱۳۶۴ : ۱۵۶) .

در سال ۱۰۰۷ ق بعد از مرگ عبدالله خان ازبک ، شاه عباس تصمیم به یورش به خراسان گرفت (ترکمان ، ۱۳۵۰ : ۵۶۴ ج ۲) . این زمان بهترین وقت برای لشکر کشی بود زیرا نفاق میان سلاطین ازبک به شدت دامنگیر شده بود . شاه عباس به خان فارس دستور داد تا با سپاه به وی بپیوندد . خان نیز در محل سر پل هرات به اردوی شاه داخل شد و در جنگ رباط پریان سپاه ایران ازبکها را به سختی شکست داد و دین محمد خان ازبک نیز توسط کلول بیگ گرجی زخمی شد و به قتل رسید (رک : عالم آرای عباسی ، ج ۲ : ۵۷۲ و ۵۷۳) .

۴ - الله وردی خان و ساخت توپ در ایران

ایرانیان در سال ۹۲۰ ق در جنگ چالدران علی رغم رشادت و دلیری، تنها به خاطر عدم استفاده از سلاح گرم که بر خلاف آنها عثمانیان در سطحی وسیع از آن سود می بردند شکست خوردند . فرصت مناسب برای ساخت توپ و استفاده از سلاح گرم در میدان های جنگ بعد از نبرد رباط پریان حاصل شد . در این سال هنگامی که شاه عباس از پیروزی بزرگ خود بر ازبکان برمی گشت، در قزوین هیأتی اروپایی به ریاست رابرت شرلی و انتولی شرلی در انتظار باریابی بودند (سیلوری ، ۱۳۷۴ : ۱۰۵) .

شاه عباس از این دو برادر در اصلاح ارتش استفاده نمود . الله وردی خان یکی از اعضای هیأت را که ریخته گر توپ بود بدین کار و آموزش آن به دیگران واداشت (نوایی ، ۱۳۷۰ ، ج ۲ : ۲۱۳) .

با همت و پشتکار الله وردی خان، ایران و ارتش آن بزرگترین ضعف نظامی خود را از بین برد .

۵ - نقش الله وردی خان در جنگهای ایران و عثمانی

الله وردی خان فرمانروای فارس و سپهسالار ایران ، بازوی راست شاه عباس در جنگهایش با عثمانیان بود . شاه عباس که بنابر مصلحت از روی حزم و دوراندیشی با عثمانیان صلح کرده بود ، بعد از فراغت از شرق ایران و ازبکان ، در فکر استرداد مناطقی افتاد که به موجب صلحی مصلحتی به عثمانیان تقدیم کرده بود . از سوی دیگر عثمانیان

به خاطر جنگهایشان با خاندان هابسبورگ و شورشهای جلالی در آناتولی با مشکلات فراوانی مواجه بودند و از هر جهت زمینه برای اقدام شاه عباس مناسب می نمود .

به گفته آنتونیو دو گوئه آ ، شاه عباس حاضر شده بود که خود نیز با الله وردی خان و سرداران دیگر در جنگ شرکت کند ، ولی امیرالامرای فارس از جانب همه سرداران از او خواست که شخصاً در جنگ شرکت نکند و جان خود را به خطر نیاندازد زیرا اگر خدای ناکرده به شخص وی آسیبی برسد تمام ایران عزیز از دست خواهد رفت و مخصوصاً اشاره کرد که چون فرمانده سپاه دشمن ، شخص پادشاه عثمانی نیست بهتر است او نیز در میدان جنگ نباشد و این کار را به غلام او که مقام سپهسالاری سپاه ایران را دارد و همسال چغال اوغلی است واگذارد . شاه از گفته او تشکر کرد و شجاعتش را ستود و گفت که چون او را سپهسالار کرده و به او اختیارات تام داده است ، مانند سربازی اوامرش را اطاعت خواهد کرد و به هر جا که او بگوید خواهد رفت (فلسفی ، ۱۳۶۴ : ۱۷۳۴)

در جنگی که میان قوای الله وردی خان و قوای عثمانی در گرفت ، با رشادت سپاه ایران ، ترکان شکست خوردند و بسیاری از آنها کشته شدند و بسیاری نیز اسیر و بقیه پا به فرار گذاشتند . بر اساس آمارى که مؤلف تاریخ عباسی ارائه می دهد ، در این نبرد ۱۴۷۳۱ عثمانی و تقریباً ۹۱۱ ایرانی کشته شدند (منجم یزدی ، ۱۳۶۶ : ۲۸۸ و ۲۹۵) .

در میان کشتگان و اسرای عثمانی بسیاری از سرداران بزرگ و پاشایان عثمانی به چشم می خوردند . سپاه ایران بعد از فرار عثمانیها ، اردوی غنی آنها را غارت نمودند . چغال اوغلی بعد از فرار از جنگ از غصه جان سپرد (ترکمان ، ۱۳۵۰ ، ج ۲ : ۷۰۵ و ۷۰۶) .

سردار فاتح ایران الله وردی خان به فارس بازگشت تا در بهار سال آینده با لشکری مجهز به اردوی شاه عباس بیوندد ، اما مقرر شد که ۴۰۰۰ تن از ملازمان او نزد شاه عباس باقی بمانند (پیشین : ۲۹۹) .

شاه عباس بعد از این فتح عظیم عازم تسخیر قراباغ و گنجه شد . خان شیراز نیز سال بعد به هنگام تسخیر شماخی به اردوی شاه پیوست و شماخی را از دست احمد پاشای عثمانی گرفتند (ترکمان ، ۱۳۵۰ ، ج ۲ : ۷۳۲) .

۶ - برخی دیگر از اقدامات الله وردی خان

⇨ اجرای نقشه شاه عباس در قتل مرشد قلی خان استاجلو به سال ۹۹۶ ،

⇨ دفع فتنه والی کردستان در سال ۱۰۰۶ (حسینی استر آبادی : ۱۳۶۴ : ۱۴۴ و ۱۶۵) ،

⇨ تسخیر نیشابور در سال ۱۰۰۱ ،

- ⇨ دفع شورش طایفه افشار کهگیلویه در سال ۱۰۰۵ ،
- ⇨ دفع شورش شاه وردی خان حاکم قراچه داغ در سال ۱۰۰۱ ،
- ⇨ اجرای نقشه شاه عباس در قتل فرهاد خان قرمانلو که در جنگ با ازبکان سستی کرده بود در سال ۱۰۰۷ (ترکمان ، ۱۳۵۰ ، ج ۲ : ۵۴۳ ، ۵۲۴ ، ۴۴۸ ، ۵۷۵) ،
- ⇨ دفع شورش شاه حسین بختیاری در سال ۱۰۰۹ (ملا کمال ، ۱۳۳۴ : ۵۸) ،
- ⇨ تسخیر لار و مطیع ساختن خان لار (رک : تاریخ عالم آرای عباسی ، ج ۲ : ۶۱۷) .

۲ - امامقلی خان

الف - زندگی نامه

امام قلی خان فرزند الله وردی خان و دومین شخص از خاندان اوندیلادزه بود که بعد از مرگ پدر به فرمانروایی فارس و کهگیلویه رسید و بعدها لار ، هرمز ، بحرین ، شمیل ، مینا گلپایگان ، توپسرکان ، محلات ، بعضی از ولایات خوزستان مانند هویزه و دورق جزه قلمرو فرمانروایی وی قرار گرفت و بر منطقه‌ای از قمشه تا سواحل دریای عمان حکومت یافت (برن : ۱۳۵۷ : ۱۳ و ۱۴) .

شاه عباس امامقلی خان را بسیار دوست می‌داشت و در سفر و حضر به خیمه و خانه او می‌رفت و ساعتها با وی به عیش و عشرت می‌پرداخت و گاه بعضی از سران کشور و میهمانان و سفرای خارجی را به خانه وی می‌برد .
در مجالس میهمانی شاه ، امامقلی خان همیشه در بالادست سایر حکام و بزرگان ایران و در کنار شخص شاه می‌نشست و چون مردی فربه، درشت استخوان و موقر بود و در مجالس میهمانی نیز بر خلاف شاه ، لباسهای فاخر و زربفت می‌پوشید ، شاه عباس در کنار او بسیار کوچک و حقیر می‌نمود . قدرت او در فارس و قلمرو حکومتش نیز به حدی بود که مردم آن ولایت احکام او را بیش از احکام شاهی محترم می‌شمردند و چون شاه عباس از آغاز حکومت وی هرگز به فارس نرفته بود او را پادشاه واقعی خود می‌دانستند. به همین جهت گاه برخی از احکام شاهی در فارس اجرا نمی‌شد؛ از آن جمله ، چون در رمضان سال ۱۰۲۹ هجری شاه عباس شراب خواری را در سراسر ایران ممنوع کرد، با آن که مجازات می‌خوار و می‌فروش اعدام بود ، مردم فارس به این حکم واقعی نگذاشتند و از رونق بازار شراب خواری در قلمرو امام قلی خان کاسته نشد .

امام قلی خان با آن که در فارس صاحب اختیار مطلق بود و مانند پادشاه مستقلی حکومت می‌کرد ، هیچگاه سر از اطاعت شاه عباس نپيچید و همیشه برای اجرای

دستورهای وی آماده بود. شاه نیز به خان فارس اطمینان کامل داشت و او را از سرداران و بزرگان محترم تر و عزیزتر می داشت. در جنگهای ایران و عثمانی همیشه امام قلی خان با سپاه فارس در رکاب شاه حاضر بود و دقیقه ای از اجرای اوامر شاه خودداری نمی کرد. اطمینان و اعتبار شاه به این سردار فداکار بدان پایه بود که در دوران حکومت وی هرگز به فارس نرفت و امام قلی خان را در اداره قلمرو خویش کاملاً آزاد و بی رقیب گذاشت (فلسفی: ۱۳۶۴، ج ۲: ۴۳۶).

تاورنیه در خصوص وی می نویسد: « امام قلی خان زیاده از اندازه متمول بود و همه کس او را دوست می داشت و به او احترام می کرد. نخبه سربازان قشون ایران در زیر فرمان او بودند. به علاوه دستگاه و تجمل او بسیار عالی و مخارج او تقریباً با مخارج شاه برابری می کرد، چنان که روزی شاه عباس در حال انس و یگانگی به او گفت: میل دارم که تو روزی یک محمودی (یک عباسی) از من کمتر خرج کنی تا تفاوتی میان شاه و یک نفر خان باشد. صفات حسنه امام قلی خان و سخاوت او محبت قلبی تمام مردم ایران را به طرف وی جلب کرده بود زیرا خدمت سپاهیان را به بهترین وجهی پاداش می داد و اهل علم و ادب را تشویق و ترغیب می کرد (تاورنیه؛ ۱۳۶۶: ۵۱۷).

خود وی نیز علاقه به مسایل فرهنگی داشت، چنان که یکی از کشیشان کرملیت در سال ۱۶۲۳ م طی نامه ای به رم اطلاع می دهد که خان فارس از وی تقاضای آثار افلاطون و ارسطو به زبان یونانی و لاتینی کرده و همچنین فرهنگ عربی - لاتینی و ترجمه عربی انجیل را خواسته است تا از رم برایش تهیه نمایند (گیوناشویلی، ۱۳۷۶: ۵۷). وی توانگرترین حکام ایران بود و هر ساله هدایای فراوان از نقد و جنس برای شاه عباس می فرستاد (فلسفی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۴۳۶). او به آباد کردن فارس علاقه وافری داشت. در شیراز مدرسه ای برای تربیت جوانان ساخت و در مسیر اصفهان به شیراز جاده ها، پلها و کاروانسراهای زیاد و حیرت انگیزی ایجاد کرد (تاورنیه؛ ۱۳۳۶: ۵۱۷). امام قلی خان که پدر و مادر و همسرش گرجی بودند (دلواله، ۱۳۷۰: ۳۳۲)، به گرجستان علاقه وافری داشت و با این که در اکثر لشکر کشی های دوران شاه عباس نقش مهمی داشت، اما در حملات شاه عباس به گرجستان به بهانه کسالت شرکت نمی کرد (گیوناشویلی، ۱۳۷۶: ۵۸). او با مادر طهمورث خان پادشاه کاخت (کنوان) که در شیراز زندانی بود، محبت زیادی می کرد و با آنان رفتاری را که شایسته شأن شاهزادگان است می کرد (پیشین). او به اقتدار و تسلط پرتغالیان که از زمان شاه اسماعیل اول در هرمز برقرار شده بود، پایان

داد. تا زمان حیات شاه عباس وی مورد اعتماد و محبوب بود، اما از بخت بد امام قلی خان، شاه صفی به اندازه شاه عباس عاقل نبود (سیلوری: ۱۳۷۴: ۲۲۹).

ب - علل قتل امام قلی خان

بعد از درگذشت شاه عباس، نوه وی سام میرزا با نام شاه صفی بر تخت پادشاهی ایران نشست. در جلوس وی خسرومیرزا با راتیونی که از سال ۱۶۱۸ م مقام داروغگی پایتخت صفوی را داشت نقش مهمی ایفاء نمود. وی به پادشاه این خدمت به مقام قولر آقاسی رسید و سپس با نام رستم خان به سال ۱۶۳۲ م به حکومت کارتل در گرجستان برگزیده شد. با وجود این، مقام داروغگی پایتخت را توسط نایبان گرجی خود اداره می کرد (گیونا شویلی، ۱۳۷۶: ۵۴).

دوران سیزده ساله سلطنت شاه صفی یک فصل طویل از کشت و کشتار بوده است (بویل، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۰۱). به طور تحقیق در ایران، دورانی به این خون آلودی و بی شفقتی هرگز نبوده است. دوران سلطنت وی را به عنوان یک سلسله انقطاع ناپذیر از بی رحمی و خونریزی توصیف کرده اند (سیلوری، ۱۳۷۴: ۲۲۸).

هنگام مرگ شاه عباس و جلوس شاه صفی، امام قلی خان مشغول محاصره بصره بود که بعد از اطلاع از مرگ شاه، محاصره را رها کرد و به دربار شاه صفی، جهت تهنیت جلوس و برای اظهار اطاعت آمد. شاه بعد از جلوس دست به انعام دهی های فراوانی زد و از جمله به امام قلی خان شصت هزار تومان انعام داد (خواجگی اصفهان: ۱۳۶۸: ۴۸). شاه صفی از آغاز سلطنت خود برای برانداختن خاندان امام قلی خان بهانه می جست ولی چون خان فارس هرگز به کاری که نشانه اندک خود سری و نفاق باشد دست نمی زد و همواره فرمانبردار و آماده خدمت بود، شاه نیز جز صبوری چاره ای نداشت (فلسفی: ۱۳۶۴، ج ۲: ۷۹۶).

اولین باری که بهانه برای برانداختن خاندان امام قلی خان به دست شاه صفی افتاد، هنگام لشکر کشی وی برای استرداد بغداد بود. در ضیافتی، داود خان برادر امام قلی خان، فعالیت و کار قولر آقاسی جدید - خسرو میرزا - را که ملقب به رستم خان شده بود بالحن تمسخر آمیزی مورد انتقاد قرار داد. شاه به خاطر خدمات فراوانی که رستم خان در زمان جلوس به او کرده بود، داود خان را از مجلس ضیافت بیرون راند (گیونا شویلی: ۱۳۷۶: ۶۰).

شاه صفی بعد از این واقعه و همچنین به خاطر شکایت‌های قاجارهای قراباغ، داود خان را که ریاست آنها را بر عهده داشت مورد خطاب و عتاب قرار داد (ترکمان، ۱۳۱۷: ۱۱۱).
 شاه صفی بعد از خطاب و عتاب و اخراج داود خان به واسطه دلجویی و افتخار امام قلی خان، در این روز عنان عزیمت به صوب منزل او انعطاف فرمود. خان معظم آداب ضیافت و مهمانداری به رسم دلخواه به فعل آورد (خواجگی اصفهانی: ۱۳۶۸: ۷۴ و ۹۷).
 از این زمان به بعد حوادثی روی داد که شاه صفی کمر به از میان بردن امام قلی بست. علل قتل امام قلی خان عبارتند از:

۱- علت اساسی کشته شدن او آن بود که مردم یکی از پسران او را پسر شاه عباس بزرگ می دانستند زیرا شاه عباس یکی از زنان حرم خود را به امام قلی خان بخشیده بود و آن زن هنگامی که به خانه خان فارس رفت آبستن بود و پس از شش ماه پسری آورد که فرزند وی معرفی شد ولی در حقیقت از شاه عباس به وجود آمده بود. این پسر صفی قلی خان نام داشت و پس از مرگ شاه عباس چون شاه صفی همه فرزندان و نوادگان او را کشت، از وجود وی نیز آرام نداشت و از بیم آن که مبادا روزی امام قلی خان او را در فارس به سلطنت بردارد و با قوای آماده و مجهز خود به اصفهان تازد، مصمم بود که خان فارس را با همه فرزندان و نزدیکانش نابود کند (فلسفی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۷۹۶).

۲- به علت جوانی و خامی شیخ صفی در هنگام جلوس، امور سلطنت در ید قدرت مادر شاه و اعتمادالدوله ساروتقی بود که هر دو نسبت به امام قلی خان حسد می ورزیدند. این دو که با یکدیگر کمال اتحاد را داشتند برای این که قدرت و سلطنت خود را محفوظ دارند، توان تحمل خان فارس را با درباری عالی‌تر از دربار شاه را نداشتند و مخصوصاً این که از سرزمینی به آن وسعت که خان فارس در آن حکومت می کرد دیناری عاید خزانه نمی شد. تحریک و حسادت این دو عامل مهمی در بدگمانی صفی به خاندان امام قلی و تصمیم وی به ریشه کنی آنها بود (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۱۸).

۳- بعد از رفتاری که شاه صفی با داود خان در زمان استرداد بغداد کرده بود، داود خان به قراباغ رفت و با طهمورث خان گرجی که با توسل و شفاعت او از غضب شاه عباس رهیده بود، همدست شد. آنها به گنجه و قراباغ حمله کردند و حدود ۷۰۰ نفر از ایل قاجار را به هلاکت رساندند (گیونا شویلی، ۱۳۷۶: ۶۱). شاه صفی قبلاً داود خان را به خاطر شکایات قراباغی‌ها شماتت کرده بود (ترکمان، ۱۳۱۷: ۱۱۱). داود خان به طهمورث چنین گفت: شاهزاده صفی قلی خان که فرزند شاه عباس است در فارس نزدیک برادر من است و برادرم تمام ممالک فارس، بحرین، لار، هرمز، خوزستان، عربستان و هویزه را

تحت تصرف دارد و با موازی سی هزار کس در آن ولایت فرمانروا است؛ و به زودی در آن ولایت خطبه و سکه را به نام برادرزاده و در حقیقت فرزند شاه عباس خواهد نمود و من حسب الصلاح برادر بدین امور اقدام نموده ام (پیشین: ۱۱۵). شاه صفی بعد از اطلاع از همدستی داود خان و طهمورث که سالها موی دماغ صفویان بود و اظهارات وی پیرامون صفی قلی خان، درصدد از بین بردن خاندان امام قلی خان برآمد.

۴- از گرجیانی که در نهادهای مختلف دولت صفوی فعالیت می کردند، دو خانواده مهم بودند: (۱) باگراتیون و (۲) اوندیلادزه ها.

نمایندگان مشهور اوندیلادزه، الله وردی خان و امام قلی خان و خاندان آنها بودند و نماینده باگراتیون، خسرو میرزا برادر باکرات خان (فرزند داود، برادر سیمون اول شاه مقاوم کارتلی) بود. وی در سال ۱۶۱۸ م به مقام داروغگی اصفهان رسید و طی چهارده سال این مقام را بر عهده داشت. بعدها سمت قوللرآقاسی و پادشاهی گرجستان را دارا شد. رقابت نهانی میان نمایندگان این دو خاندان پیوسته وجود داشت اما اقتدار شاه عباس مانع از بروز تنشج بین آنها می شد. اولین تنش میان دو خاندان هنگام لشکر کشی شاه صفی به بغداد روی داد. انتقاد داود خان از رستم خان قوللرآقاسی (خسرو میرزای سابق) باعث شد تا شاه، داود خان را شماتت کرده و از مجلس میهمانی اخراج نماید (گیونا شویلی، ۱۳۷۶: ۵۳، ۵۴ و ۶۰).

رقابت میان دو خاندان زمانی به پیروزی باگراتیون و شکست اوندیلادزه ها انجامید که رستم خان به سرعت مدارج ترقی را پیمود. بی شک تحریکات وی از عوامل مهم از میان رفتن خاندان اوندیلادزه توسط شاه صفی بود.

شاه صفی به امام قلی خان دستور داد تا به دربار صفوی آید تا با او در باب طغیان داود خان در قراباغ مشورت شود و امام قلی خان به بهانه این که پرتغالیان اراده آمدن به هرمز را دارند از رفتن نزد صفی عذر خواست اما بعد از چندین بار نامه نگاری راهی جز رفتن به دربار برایش باقی نماند. او ابتدا پسرش صفی قلی خان را فرستاد. وی در هفدهم صفر ۱۰۴۲ ق وارد دربار صفوی شد (ترکمان، ۱۳۱۷: ۱۱۵ و خواجگی، ۱۳۶۸: ۱۴۳).

هنگامی که امام قلی خان در فارس آماده حرکت می شد، پسر بزرگش به وی گفت: «پروردگارا ما در رفتن به قتل گاه خود عجله می کنیم و عنقریب است که سرهای ما به پاهایمان خواهند افتاد. پدرش در جواب گفت ای پسر شاید تو راست بگویی و حق به جانب تو باشد، اما من تا به امروز به پادشاه خود یاغی نشده ام و از اطاعت آنچه به من امر

کرده ، خودداری ننموده ام و تا دم مرگ نیز اطاعت خواهم کرد . هر چه می‌شود بشود . پس به راه افتادند « (تاورنیه ، ۱۳۳۶ : ۵۲۰) .

امام قلی خان هنگامی که شاه صفی عازم دفع شورش گرجستان بود ، در روز جمعه ۲۰ ربیع الثانی در محل باغ قوشخانه طوقچی به اردوی شاه پیوست (خواجگی ، ۱۳۶۸ : ۱۴۵) . شاه صفی او و پسرانش را به گرمی و مهربانی پذیرفت و به سوی قزوین به راه افتادند . شاه صفی از سپاهی که جمع کرده بود ، سان دید و بعد از سان ، سه روز به جشن و شادکامی مشغول شدند . امام قلی خان به خاطر پیری از شرکت در جشن عذر خواست و صفی نیز عذرش را پذیرفت . بعد از جشن ، شاه غفلتاً از مجلس مهمانی برخاست و بدون آن که کلامی بگوید به اتاق دیگر رفت . پس از نیم ساعت سه نفر از دژخیمان قوی هیکل ، داخل تالار شدند ، سه پسر خان شیراز را گرفتند و بیرون بردند . آنها فوراً سر فرزندان امام قلی خان را بردند (تاورنیه ، ۱۳۳۶ : ۵۲۰) . سه پسر خان فتحعلی بیگ ، علیقلی بیگ و صفی قلی خان بودند و سه جلا ، کلبعلی بیگ ، داود بیگ گرجی و علیقلی بیگ (برادر رستم خان سا آکاذه گرجی) بودند . دو شخص اخیر داماد امام قلی خان نیز بودند (ترکمان ، ۱۳۱۷ : ۱۱۵) .

شاه صفی به جلا ، دستور داد سرهای بریده شده را به نزد خان شیراز ببرند و بعد از این که سرهای بریده را به وی نشان دادند ، سر خود او را نیز بریده به حضورش بیاورند . هنگامی که جلا ، به منزل وی رسیدند وی مشغول نماز بود . وی بعد از دیدن سرهای فرزندان از جلا ، خواست تا به وی اجازه دهند نمازش را تمام کند و بعد وی را به قتل برسانند بعد از اتمام نماز گفت : اکنون فرمان شاه مطاع است ، اجرا بدارند . جلا ، سر وی را نیز بردند و هر چهار سر را به نزد صفی بردند . شاه نیز سرها را به نزد مادرش در حرمخانه فرستاد (پیشین) .

بعد از قتل امام قلی خان و فرزندان ، همان شب شاه صفی حکومت کهگیلویه را به اغورلوخان و حکومت لار را به کلبعلی بیگ سپرد و به اغورلوخان دستور داد در اولین فرصتی که به فارس رسید همه اولاد امام قلی خان را مقتول سازد و بر احدی ابقا نکند . افرادی را هم به همراهی وزیر خان — میرزاعین الدین محمد — مسئول ضبط اموال و اسباب خان نمود . شاه صفی ایالتی را که تنها سرداری لایق چون امام قلی خان می‌توانست اداره کند ، بین بیش از پنج نفر تقسیم کرد (خواجگی ، ۱۳۶۸ : ۱۴۸) . تمام اولاد امام قلی خان کور یا کشته شدند و تنها دو نفر که طفل شیر خواره و در بغل دایه بودند نجات یافتند — گر چه از آنها نیز نشانی به دست نیامد (تاورنیه ، ۱۳۳۶ : ۵۲۱) .

بدین وسیله خان شیراز «عاقبت به سعایت حساد و اضداد کشته شد» (ترکمان، ۱۳۱۷ : ۲۸۵). شاردن که سالها بعد از قتل ناجوانمردانه و جگر سوز امام قلی خان به ایران آمد، درباره خان چنین می گوید: او بزرگترین شخصیت ایران در قرن اخیر است (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۴: ۱۴۷۲ و ۱۵۰۰).

ج - اقدامات عمرانی و فرهنگی امام قلی خان

امام قلی خان که در سال ۱۰۲۲ هجری جانشین پدرش در فارس شد، همانند وی در زیبا ساختن شهر شیراز می کوشید. وی میل داشت شیراز را همانند اصفهان بیازاید و در آبادانی و زیبا ساختن این شهر تلاش زیاد می کرد. او خیابانی به شکل خیابان چهار باغ اصفهان در مدخل شیراز احداث نمود و در دو سوی آن درختان سرو کاشت. میدان بزرگی نیز در شیراز ساخته بود که فعلاً اثری از آن نیست (سامی، ۱۳۷۴: ۳۵۰).

امام قلی خان شیراز را چنان آباد و زیبا کرده بود که سفیر اسپانیا با دیدن اصفهان و شیراز، در مقایسه آنها چنین گفت: «شهر اصفهان از نظر زمان تأسیس بسیار قدیمی تر و بزرگتر از شیراز است اما در زیبایی به پای آن شهر نمی رسد» (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۲۱۱).

بعضی از اقدامات عمرانی و فرهنگی وی در ایران عبارتند از:

- ۱ - ساخت دو شبستان بزرگ در جنوب مسجد عتیق شیراز،
- ۲ - ایجاد کتابخانه ای عجیب و کم نظیر در شیراز،
- ۳ - ایجاد دارالصنایعی برای استنساخ و تهیه کتب تزیینی که در آن خطاطان، مصوران و مذهبان به نام اشتغال داشتند،
- ۴ - ساخت پلی به نام پل خان بر روی رود کر بین شیراز و اصفهان،
- ۵ - ساخت دهها کاروانسرا در فارس،
- ۶ - ساخت پلی عظیم در جهرم (این تاریخی ترین و برجسته ترین هنری است که امام قلی خان برای تسهیل امور و رفاه تجار به کار برده است،
- ۷ - ساخت راهها و تراشیدن کوهها در راه اصفهان - شیراز با هزینه های گزاف برای آسایش تجار،
- ۸ - ساخت و تکمیل قصری بسیار زیبا و مجلل در لار،
- ۹ - ساخت قصری بسیار زیبا در اصفهان (قصر موصوف از جمله بزرگترین و زیباترین کاخهای اصفهان می باشد که آن را امام قلی خان بزرگترین شخصیت ایرانی در قرن اخیر ساخته است)،

۱۰ - مسئولیت حفر کوه‌رنگ برای برگرداندن آب کوه‌رنگ به سوی اصفهان ،
 ۱۱ - فرهنگ دوستی امام قلی خان چنان بود که یک بار شاعری را به سبب سرودن
 یک قصیده به زر کشید . احترام و ارزشی که وی همانند پدرش برای علم و علما قایل بود
 باعث شد شیراز به مرکز علمی و ادبی بسیار مهمی در دوره صفویه مبدل شود. شعری که
 در پناه فرهنگ دوستی امام قلی خان رشد یافته و روزگار می گذرانیدند عبارتند از : حکیم
 لایق بلخی ، ملا مفید بلخی ، ملا محمد تقی فضلی چرپادقانی ، ملهمی تبریزی ، ملا سیری
 چرپادقانی ، میرزا صادق دستغیب ، نعیم ، ملا پگانه بلخی ، ملا یکتای بلخی ، ملا مخفی
 رشتی ، خضری لاری و میرزا ابوالحسن فراهانی .
 ۱۲ - هدایا یکی از بخشهای درآمد حکومتی بود و از میان هدایای حکام بزرگ ،
 هدایای امام قلی خان در نزد شاه ارزش و احترام خاصی داشت و از آنچه که دیگران می
 فرستادند همیشه گرانبهارتر و بیشتر بود . وی در موارد متعدد هدایای فراوان و ارزشمندی
 برای شاه عباس می فرستاد . شاه نیز آنها را به رخ سفرای عثمانی ، هندوستان و اسپانیا می
 کشید و در مقابل، او نیز برای خان هدایای گرانبهایی می فرستاد (نصرآبادی ، ۱۳۵۲ :
 ۴۴۱ و ...) . در یک مورد وی « ۵۰ عدد بشقاب نقره ، ۱۶۵۰۰۰ سکه طلا و شراب شیراز
 که همه اینها شامل ۳۵۰ بار شتر بوده است » برای شاه عباس فرستاد (تذکره میخانه :
 ۸۰۴) .

د - اقدامات نظامی امام قلی خان

۱ - تسخیر گمبرون و قشم

از جمله اقدامات امام قلی خان حمله او به بخشی از اراضی ساحلی جزیره هرمز است
 که در دست پرتغالیها بود . در اواخر سال ۱۰۲۳ ق / ۱۶۱۴ م او بندر گمبرون (بندر عباس)
 را تصرف کرد (زندگانی شاه عباس ، ج ۳ : ۱۲۱۶) .

بدین وسیله وی پرتغالیها را از جای پای که در ساحل جنوبی ایران یافته بودند بیرون
 راند . گمبرون بعد از تصرف ، بندر عباس نامیده شد و بسیار ترقی کرد .

بعد از تصرف بحرین و گمبرون از طرف ایران ، پادشاه پرتغال ، دن گارسیا سیلوا
 فیگوئرا (ایران صفوی ... : ۴۲) را به سفارت ایران فرستاد . مأموریت وی درخواست
 استرداد گمبرون و بحرین توسط ایران بود اما شاه عباس گفت گمبرون جزء خاک ایران
 است و ربطی به پرتغال ندارد و بحرین را نیز از امیر هرمز گرفته ایم و کاری با پرتغالیان

نداریم (ایران صفوی ... : ۱۱۱). اشعاری در مدح امام قلی خان بعد از تصرف قشم سروده شده است :

| | |
|---------------------------|------------------------|
| الهی که خان عدالت شعار | سلیمان دهر فلک اقتدار |
| ورابخت عالی چون افلاک باد | عدویش اسیر ته خاک باد |
| بماند دو صد سال اندر جهان | گلستان عمرش نبیند خزان |

۲ - تسخیر هرمز

« اگر دنیا حلقه انگشتی باشد هورموز [هرمز] نگین آن است » (پیشین : ۱۵۴۸). ماجراجوییهای پرتغالیها بعد از دور زدن دماغه امید نیک، سرانجام آنها را به خلیج فارس رساند. پرتغالیها در سال ۹۱۳ هجری بر هرمز دست یافتند و تا یک قرن بعد از شاهان صفوی برای به چنگ آوردن آن به دلیل ضعف نیروی دریایی و دگرگونیهای مداوم در شرق و غرب ایران نتوانستند کاری انجام دهند (فلسفی، ۱۳۶۴، ج ۴ : ۱۵۲۲). دگرگونیهای مداوم در شرق و غرب ایران نتوانستند کاری انجام دهند. پرتغالیها به سرعت هرمز را از صورت سرزمینی تحت الحمايه به صورت مستعمره درآوردند و « رفته رفته دخل در مهام ملکی کرده، اکثر منافع آن بلده را به پنجه اقتدار خود درآوردند » (پیشین : ۱۵۴۸).

پس از امضای قرارداد، کشتیهای انگلیسی در بندر گمبرون، امام قلی خان و ۳۰۰۰ سرباز وی را سوار کرده، به سوی جزیره هرمز روان شدند. نیروهای پرتغالی مستقر در جزیره به قشم گریختند. در آنجا قسمتی از سربازان ایرانی قلعه را محاصره نمودند. روی فریرا فرمانده ناوگان پرتغال بعد از سه روز مقاومت به علت آتش سنگین توپخانه انگلیس و ویرانی قلعه تسلیم شد و به سورات فرستاده شد. بعد از این پیروزی، قوای متحد روی به هرمز نهادند. در نهم فوریه ۱۶۲۲ سربازان ایرانی به فرماندهی امام قلی خان قلعه هرمز را محاصره کردند و با آتش توپخانه انگلیس قسمتی از دیوار قلعه خراب شد و سپاهیان ایران از آن به درون راه یافتند. پرتغالیها مقاومت را بیهوده دیدند و به فرماندهان انگلیسی متوسل شدند و چند روز بعد با گرفتن تأمین جانی تسلیم شدند. در این روز پرچم پرتغال بعد از یک قرن در هرمز به پایین آورده شد (عالم آراء، ج ۳ : ۹۳۵). هرمز که تا آن زمان شهری آباد بود، بعد از فتح رو به ویرانی نهاد چرا که شاه عباس به جای آن، در رونق و آبادانی بندر گمبرون که بندر عباس نامیده شد کوشید.

۳- نقش امام قلی خان در جنگهای ایران و عثمانی

امام قلی خان که بعد از درگذشت الله وردی خان به تمام مناصب وی، جز سپهسالاری ایران رسید، در جنگهای ایران و عثمانی همراه سپهسالار ایران - قرچقای خان - کلیدیترین نقش را در جنگ ایفا می کرد.

در سال ۱۰۲۵ ق / ۱۶۱۶ م محمد پاشا وزیر اعظم عثمانی با بیش از صد هزار سپاه عازم حمله به ایران گردید. قصد وی تسخیر قلعه ایروان بود (تاریخ سلطانی: ۲۱۳). امام قلی خان بیگلربیگی فارس که چند روز قبل به اردوی قرچقای رسیده بود با برادر خویش داود خان و سپاهی نزدیک دوازده هزار تن، از جبهه راست به لشکریان تاتار که پیشقراولان سپاه عثمانی بودند ناختمند. قرچقای که هنوز در شروع نبرد تردید داشت، به امام قلی خان پیام داد که به علت نداشتن فرمان از شاه عباس بهتر است از جنگ احتراز جویند ولی امام قلی خان در جواب گفت: «با دشمن به جنگ پرداخته و نمی تواند ننگ فرار و عقب نشستن را بر خود هموار سازد» (سفرنامه دن گارینا: ۱۶۲). با وجود رشادت سپاه تاتار، به سبب حملات دلیرانه سربازان ایرانی، ترکان شکست خوردند و رو به فرار نهادند (تاریخ عباسی: ۲۶۸). در این جنگ بسیاری از پاشایان و امرای معتبر عثمانی کشته و بسیاری اسیر شدند و حدود پانزده هزار نیز به قتل رسیدند (همادی: ۴۰۸).

۴- برخی دیگر از اقدامات امام قلی خان

⇨ شرکت در دفع حمله حافظ احمد پاشا از بغداد در سال ۱۰۳۳ (عالم آرا، ج ۲: ۸۲۳)،

⇨ تخریب و تسخیر قلعه هویزه در سال ۱۰۳۰ (پیشین: ۹۰۴)،

⇨ تسخیر قلعه درون در سال ۱۰۲۹ (زندگانی شاه عباس، ج ۵: ۱۷۸۷)،

⇨ انجام مأموریت در ارمنستان به منظور نظارت بر امور کردها و گرجیهای همدست عثمانی در سال ۱۰۱۳ (عالم آرا، ج ۵: ۹۳۵)،

⇨ قلع و قمع ایل مکری در حوالی ارومیه به سال ۱۰۱۹ (تاریخ سلطانی: ۲۳۱)،

⇨ شرکت در دفع حمله مراد پاشا سردار عثمانی در سال ۱۰۱۹ (سفرنامه دن گارینا: ۱۶۲).

فرزند دیگر الله وردی خان به نام داود خان نیز مسئولیتهای مهم کشوری و لشکری را به عهده داشت.

داود خان در سال ۱۰۳۶ هجری قمری بنا به تقصیری که از محمد قلی خان زیاد اوغلی قاجار در قضیه قیام گیورکی ساآکادزه سرزده بود، به امیر الامرای قراباغ و ریاست ایل قاجار منصوب شد (عالم آرا، ج ۵: ۱۰۸۸). وی در استرداد گمبرون از پرتغالیها و جنگهای ایران با عثمانیها (انقراض صفوی: ۴۲۵) فعالانه شرکت داشت و داود خان در اواخر سلطنت شاه عباس اول با طهمورث خان گرجی که سالها با شاه عباس جنگیده بود ملاقات نمود و زمینه دوستی وی را با شاه فراهم نمود و طهمورث به حکومت گرجستان منصوب گردید (زندگانی شاه عباس، ج ۲: ۱۷۸۷).

با به سلطنت رسیدن شاه صفی، داود خان در قراباغ با طهمورث همدست شد و علیه دولت مرکزی شوریده و ۷۰ تن از قاجارهای قراباغ را به قتل رسانید (عالم آرا، ج ۲: ۱۰۶۲). شورش وی یکی از عوامل به قتل رسیدن امام قلی خان توسط شاه صفی بود. بعد از قتل خاندان اوندیلادزه در فارس، داود خان و خانواده اش به کمک طهمورث مدتی در شهر گوری در مرکز گرجستان به سر بردند و بعد به عثمانی نقل مکان کردند (تاورنیه: ۵۱۸). لرد کرزین به نقل از مورخان ایرانی، امین آباد واقع در بین ایزد خواست و شهرضا را از بناهای داود خان می داند (مطالعات گرجی - ایرانی: ۶۲).

صفی قلی سلطان، نواده الله وردی خان و پسر امام قلی خان نیز یکی از امرای این خاندان بود که به جای ابراهیم خان والی لار، به حکومت آن دیار رسید و در زمره امرای بزرگ قرار گرفت (سعادت نور، ۱۳۶۴: ۱۲۶). صفی قلی خان نیز به همراه پدر و دو برادرش توسط شاه صفی سفاک به قتل رسید (عالم آرای عباسی، ج ۳: ۱۰۸۸).

یادداشتها

۱- « القصه بعد از کشته شدن او (مرشد قلی خان) ... الله وردی زرگرباشی به رتبهٔ امارت سرافراز گشته، لقب سلطانی یافت و الکای جو پادگان و محولات به او شفقت شد « (عالم آرای عباسی، ج ۲: ۴۰۱) .

۲- چون همت والانعمت شاهانه بر آن مقصور است که جمیع کافر نعمتان به جزای سیئه خود رسیده و جمعی از امرای قزلباش که در دشت خودسری و هوا چریده، آب بی لجام خورده باشند و از عرصهٔ ایران دفع شوند، الله وردی خان را با فوجی از غلامان فرستادند که او (شاهوردی خان) را به درگاه والا آوردند (عالم آرای عباسی، ج ۲: ۴۴۸) .

۳- اسکندر بیگ ترکمان در این باره می‌نویسد: «... چون عمر در رضاجویی ولی نعمت سپری کرده بود حضرت اعلی شاه‌ی ظل‌اللهی (شاه عباس) از شمول عاطفت و حق‌گذاری به نفس نفیس با تمامی امرا و اعیان تا مسغل تشییع جنازه او فرموده به توقیر و احترام تمام و تجهیز بر وجه لایق کرده، نعش او را به مشهد مقدس فرستادند که در گنبدی که در جوار روضهٔ مقدسه بنا نموده و با تمام آن موفق گشته بود، مدفون ساختند « (عالم آرای عباسی، ج ۲: ۸۷۱) .

۴- تاریخ عباسی: ۲۱۱: «پیش آب را سری بس عربض و عمیق و طویل و قوی و رفیع بستند در دامن کوه ده علی، در میان دو کوه آن صدو پنجاه زرع بود، طولش یکهزار ذرع و بلندی آن سیصد ذرع به نوعی که در بالای او نهری عظیم جاری شد و سری دیگر در آن دره بسته شد که در طول و عرض و عمق نصف سر اول بود و آب بلند شد و به جانب شیراز توجه نمود « .

منابع و مأخذ

- اولثاریوس ، آدام (۱۳۴۸) ؛ سفرنامه ، ترجمه احمد بهپور ، تهران : سازمان انتشاراتی ابتکار .
- باستانی پاریزی ، محمد ابراهیم (۱۳۶۲) ؛ سیاست و اقتصاد عصر صفوی ، تهران : صفی علی شاه .
- برن ، رهبر (۱۳۵۶) ؛ نظام ایالت در دوره صفویه ، ترجمه کیکاوس جهاننداری ، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب .
- بویل ، جی آ (۱۳۷۱) ؛ تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج ، ترجمه حسن انوشه ، تهران : امیرکبیر ، چاپ دوم .
- تاورنیه ، ژان باتیست (۱۳۳۶) ؛ سفرنامه ، ترجمه ابوتراب نوری ، اصفهان : کتابفروشی تأیید .
- ترکمن ، اسکندر بیگ (۱۳۵۰) ؛ عالم آرای عباسی ، تهران : امیر کبیر ، ۳ جلد .
- ترکمان ، اسکندر بیگ و محمد یوسف واله (۱۳۱۷) ؛ ذیل عالم آرای عباسی ، به تصحیح سهیلی خوانساری ، تهران : چاپخانه اسلامی .
- حسین استرآبادی ، سید حسین بن مرتضی (۱۳۶۴) ؛ تاریخ سلطانی ، به کوشش دکتر احسان اثر ، تهران : علمی .
- خواجهگی اصفهان ، محمد معصوم (۱۳۶۸) ؛ خلاصه السیر ، تهران : علمی .
- دلاواله ، پیتر (۱۳۷۰) ؛ سفرنامه ، ترجمه شجاع الدین شفا ، تهران : علمی .
- سیوری ، راجر (۱۳۷۴) ؛ ایران عصر صفوی ، ترجمه کامبیز عزیز ، تهران : چاپ چهارم .
- سامی ، علی (۱۳۷۴) ؛ شیراز دیار حافظ و سعدی ، شیراز : چاپخانه موسوی .
- شاملو ، ولی قلی (۱۳۷۱) ؛ قصص الخاقانی ، تصحیح سید حسن سادات نصری ، تهران :
- شاردن ، ژان (۱۳۷۲) ؛ سفرنامه ، ترجمه اقبال یغمایی ، تهران : توس ، چهارم مجلد .

- شاو ، استانفراوردجی (۱۳۷۰) ؛ تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید ، ترجمه محمد رمضان زاده ، مشهد : آستان قدس رضوی ، دو جلد .
- فخرالزمان قزوینی ، ملا عبدالبنی (۱۳۶۲) ؛ تذکره میخانه ، تصحیح احمد گلچین معانی ، تهران : اقبال .
- فلسفی ، نصراله (۱۳۶۴) ؛ زندگانی شاه عباس اول ، تهران : علمی ، پنج جلد .
- فیگوئرا ، دن گارسیا دوسیلوا (۱۳۶۳) ؛ سفرنامه ، ترجمه غلامرضا سمیعی ، تهران : نو .
- کمپفر ، انگلیت (۱۳۶۳) ؛ سفرنامه ، ترجمه کیکاوس جهاننداری ، تهران : خوارزمی .
- گیونا شویلی ، جمشید (۱۳۷۶) ؛ مطالعات گرجی ایرانی ، تفلیس ، تهران : انجمن روابط علمی ایران و گرجستان .
- لکهپارت ، لارنس (۱۳۴۳) ؛ انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران ، ترجمه مصطفی قلی عماد ، تهران : چاپ تابان .
- ملا کمال (۱۳۳۴) ؛ تاریخ صفویان ، تصحیح ابراهیم دهگان ، اراک .
- معصوم ، میرزا محمد (۱۳۵۱) ؛ تاریخ سلاطین صفویه ، به اهتمام امیر حسین عابدی ، تهران : بنیاد فرهنگ ایران .
- منجم یزدی ، جلالدین محمد (۱۳۶۶) ؛ تاریخ عباسی ، به کوشش سیف اله وحید نیا ، تهران : وحید .
- مینورسکی ، ولادیمیر (۱۳۶۸) ؛ سازمان اداری حکومت صفوی ، ترجمه : مسعود رجب نیا ، تهران : امیر کبیر .
- نصر آبادی ، میرزا محمد طاهر (۱۳۶۳) ؛ تذکره نصرآبادی ، تصحیح وحید دستگردی ، تهران : فروغی .
- نوایی ، عبدالحسین (۱۳۷۰) ؛ ایران و جهان ، تهران : هما ، دو جلد .
- والسر ، سیبلا شوستر (۱۳۶۴) ؛ ایران و صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپاییان ، ترجمه غلامرضا ورهرام ، تهران : امیر کبیر .
- هوشنگ مهدوی ، عبدالرضا (۱۳۷۵) ؛ تاریخ روابط خارجی ایران ، تهران : امیر کبیر ، چاپ پنجم .